

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آیین دادرسی کیفری

ویژه داوطلبان آزمونهای ورودی

وکالت دادگستری – قضاوت

کارشناسی ارشد و دکتری حقوق جزا و جرم شناسی

مؤلف: نجمه شیخی

ویراستار علمی: حمید رضا زارعی – لیلا جهانگیری



آیین دادرسی کیفری

نجمه شیخی عضو کانون وکلای فارس

ویراستار علمی: حمید رضا زارعی - لیلا جهانگیری

نظارت : مهندس شهرام کرمی و مهندس علی اکبر نکوفر
مسئول فنی : لیلا بعاج زاده
تایپ : سارا نیاکان
طرح جلد : مریم مظفری

آدرس : شیراز - مؤسسه آموزش عالی آزاد فاضل
تلفن : ۰۷۱-۳۲۳۵۳۰۱۶ / ۰۷۱-۳۲۳۵۹۹۰۲

دانشجوی گرامی

حضور در کلاسهای موسسه آموزش عالی فاضل بدلیل حل مسائل متنوع، ارتباط زنده و دو طرفه بین دانشجو و استاد، فرار گرفتن در جو کنکور ، ایجاد انگیزه رقابت ، رفع اشکالات دانشجو و آزمونهای کلاسی که ضمن آن از میزان آمادگی خود مطلع می شوید انتخابی است که نمی توان آنرا با مطالعه یک یا چند کتاب مقایسه کرد .

شرکت در کنکورهای هماهنگ کشوری موسسه آموزش عالی فاضل به شما این امکان را می دهد که جایگاه واقعی خود را در رتبه بندی کشوری بیابید چرا که علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد.

تقدیم بہ پدر و مادر عزیزم

سخن مؤلف:

با سپاس از پروردگارم که توفیق خدمتی ناچیز به جامعه حقوقی را به من عرضه کرد. درسنامه حاضر تجربه سالها مطالعه و تحقیق کتب مرجع در قانون کیفری می باشد و هدف از تنظیم این درسنامه گردآوری منبعی جامع همراه با قوانین خاص مرتبط جهت آسان ساختن فهم قانون کیفری برای متقاضیان آزمون های حقوقی و رهایی دانشجویان از مطالعه کتب های غیر ضروری که برای دانشجویان ایجاد سردرگمی می کند. امید است که این درسنامه مورد استقبال و استفاده مفید متقاضیان آزمون حقوقی قرار گیرد.

در پایان از دوستان و عزیزانی که مرا در راه نگارش این کتاب یاری رساندند و همچنین از جناب آقای حمیدرضا زارعی و سرکار خانم لیلا جهانگیری که ویرایش علمی و ادبی این کتاب را بر عهده گرفتند کمال تشکر را دارم.

با آرزوی موفقیت

نجمه شیخی

سخن ویراستار

با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲ و اصلاح آن در خرداد ۱۳۹۴، دوران تشتت قوانین دادرسی کیفری ایران به پایان رسید. قبل از تصویب این قانون، قوانین بسیاری از سال ۱۲۹۰ تا ۱۳۸۱ هجری شمسی به عنوان مجموعه قوانین محاکمات و دادرسی کیفری مورد عمل قرار می گرفتند. ویژگی بارز این دوران «تشتت بی حد و حصر قوانین» بود؛ این ویژگی علاوه بر ایجاد برخی محدودیت ها جهت فهم و اجرای قضایی، در سیستم دانشگاهی و علمی نیز اشکالاتی را اجرا می کرد. با ورود قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۹۲ و سپس الحاق آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح، آیین دادرسی الکترونیکی و آیین دادرسی اشخاص حقوقی، علاوه بر دوری از تشتت قوانین، شاهد به روز شدن قوانین دادرسی شدیم. با این حال همین قانون نیز دارای برخی نقاط ابهام و تعارض است. به عنوان مثال ماده ۴۲ این قانون با هدف حمایت از اطفال بازجویی و تحقیقات از ایشان را بر عهده ضابطان آموزش دیده زن می گذارد، در حالی که تبصره ماده ۲۸۵ همین قانون، انجام تمام وظایف تحقیقی و تعقیبی را در خصوص افراد زیر ۱۵ سال بر عهده دادگاه ویژه گذاشته و ضابطان را از تحقیق پیرامون جرایم اطفال منع کرده است.

تبصره ماده ۸۰ این قانون آرای قابل اعتراض صادره از دادگاه ها در جریان تحقیقات مقدماتی پرونده هایی که به طور مستقیم مطرح شده اند را مطلقاً قابل **تجدیدنظر** در دادگاه تجدیدنظر استان اعلام کرده است؛ در حالی که در خصوص جرم تجاوز به عنف با کیفر قانونی سلب حیات که به طور مستقیم در دادگاه کیفری یک مطرح می شود، تنها دیوان عالی کشور می تواند مرجع رسیدگی به اعتراض باشد.

موارد عدیده دیگری نیز وجود دارند که جهت اجتناب از تطویل کلام فقط به عنوان آنها اشاره می شود: شامل ابهام در خصوص روابط دادیار و دادستان با لحاظ ماده ۹۲ و مقایسه آن با روابط بازپرس و دادستان در خصوص قرار اناطه (ماده ۲۱)، تکلیف اختلاف دادستان و بازپرس در خصوص قرار توقف تحقیقات (ماده ۱۰۴)، فلسفه عدم قابلیت اعتراض به قرار عدم صلاحیت صادره توسط دادسرا (ماده ۲۷۰)، تعیین مرجع صالح جهت رسیدگی به اعتراض در خصوص آرای صادره توسط دادگاه کیفری یک در جلسه مقدماتی اداری (ماده ۳۹۰)، انجام تحقیقات مقدماتی در خصوص جرایم داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب در حوزه قضایی بخش (ماده ۳۳۷) و بسیاری موارد دیگر.

به دلیل وجود همین ابهامات عدیده، در مواردی شاهد ورود هیات عمومی دیوان عالی کشور هستیم که با آرای- از جمله به شماره ۷۴۲ مورخ ۹۴/۶/۱۸ و شماره ۷۶۸ مورخ ۹۷/۱/۲۱ - مبادرت به اجتهاد نموده و با این کوشش، قانون را در جهت رفع موانع و نقاط ابهام یا اشکال سوق داده است.

این درس نامه با هدف بررسی موارد تشتت قوانین، سیر تاریخی قانون گذاری، بررسی نکات ابهام و اشکال و در کل با دید تحلیل حقوقی تهیه نشده است؛ بلکه با هدف تهیه منبعی برای مطالعه

متقاضیان آزمون های وکالت، قضاوت، کارشناسی ارشد و دکتری حقوق تنظیم گردیده است. هدف اولیه این درس نامه تمرکز بر شرح و بسط نصوص قانونی و آرای وحدت رویه است. در این درس نامه از آرایه مطالب و دیدگاه های غیر ضروری در آزمون های حقوقی اجتناب شده است .

حمید رضا زارعی

فهرست مطالب

بخش اول: کلیات	۱
فصل اول: تعریف آیین دادرسی کیفری و اصول حاکم بر آن	۱
فصل دوم: دعوای عمومی و خصوصی	۶
بخش دوم: کشف جرم و تحقیقات مقدماتی	۲۴
فصل اول: دادسرا و حدود صلاحیت آن	۲۴
فصل دوم: ضابطان دادگستری و تکالیف آن	۳۸
فصل سوم: وظایف و اختیارات دادستان	۵۱
فصل چهارم: اصول حاکم بر تحقیقات	۶۴
فصل پنجم: قرارهای صادره در مرحله تحقیقات مقدماتی	۸۰
فصل ششم: قرارهای نهایی	۱۱۲
بخش سوم: دادگاه های کیفری	۱۲۰
فصل اول: تشکیلات و صلاحیت دادگاه های کیفری	۱۲۰
فصل دوم: صلاحیت کیفری محاکم	۱۴۵
فصل سوم: رسیدگی در دادگاه های کیفری	۱۵۴
فصل چهارم: دادگاه کیفری یک	۱۶۵
فصل پنجم: حضور وکیل مدافع در مرحله دادرسی	۱۷۵
فصل ششم: رد دادرس	۱۷۸
فصل هفتم: رای غیابی و واخواهی	۱۸۰
بخش چهارم: اعتراض به آراء	۱۸۲
فصل اول: تجدید نظر خواهی	۱۸۲
فصل دوم: فرجام خواهی در دیوان عالی کشور	۱۹۵

۲۰۰ فصل سوم: اعاده دادرسی

۲۰۷ بخش پنجم: اجرای احکام کیفری

۲۱۲ بخش ششم: هزینه دادرسی

بخش اول – کلیات

فصل اول: تعریف آیین دادرسی کیفری و اصول حاکم بر آن

به موجب ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری این قانون شامل مجموعه مقررات و قواعدی است که برای:

- ۱- کشف جرم
- ۲- تعقیب متهم
- ۳- تحقیقات مقدماتی
- ۴- میانجیگری
- ۵- صلح میان طرفین
- ۶- نحوه رسیدگی
- ۷- صدور رأی
- ۸- طرق اعتراض به آراء
- ۹- طرق اجرای آراء
- ۱۰- تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی و ضابطان دادگستری
- ۱۱- رعایت حقوق متهم، بزه دیده و جامعه
وضع می شود.

نکته: اولویت اشاره مقنن به صلح میان طرفین (بند ۵) نسبت به رسیدگی و دادرسی (بند ۶) مشخص کننده تقدم سازش در دعوی کیفری نسبت به محاکمه جزایی است و به همین دلیل در تعریف موارد قلمرو این قانون بعد از کشف، تعقیب و تحقیق، بنیاد «میانجیگری و صلح میان طرفین دعوی کیفری» اولویت دارد.

نکته: رعایت حقوق متهم، بزه دیده (شاکی یا مدعی خصوصی) و جامعه هر سه دارای اهمیت قانونی است.

۱-۱- اصول دادرسی منصفانه

- ۱- اصل قانونی بودن دادرسی کیفری (ماده ۲ ق.آ.د.ک، ماده ۱۲ ق.م.ا و ماده واحده قانون حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳)
- ۲- تضمین حقوق طرفین دعوا (ماده ۲ ق.آ.د.ک)
- ۳- اصل تساوی افراد در دادرسی کیفری (ماده ۲ ق.آ.د.ک)
- ۴- بی طرفی و استقلال کامل مراجع قضایی (ماده ۳ ق.آ.د.ک)
- ۵- اصل سرعت در تحقیق و تعقیب امر کیفری و اجتناب از اطاله دادرسی (ماده ۳ ق.آ.د.ک)

شرح

به موجب ماده ۲ ق.آ.د.ک، دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد، حقوق طرفین دعوا را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرایم مشابه تحت تعقیب قرار می گیرند به صورت یکسان اعمال شود.

نکته: این ماده اصل قانونی بودن، اصل تساوی افراد در برابر قانون و تضمین حقوق طرفین دعوا را بیان می کند.

نکته: ماده ۱۲ ق.م.ا: حکم به مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی و اجرای آنها باید از طریق دادگاه صالح، به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد.

نکته: بی طرفی به معنای عدم تمایل مرجع قضایی نسبت به یکی از طرفین دعوا است اما استقلال قاضی به معنای نفوذناپذیری مرجع قضایی در برابر فشارهای بیرونی است.

نکته: طبق ماده ۹۵ ق.آ.د.ک، بازپرس مکلف است در جمع آوری علائم و آثار جرم و انجام تحقیقات سرعت عمل داشته باشد و ضمانت اجرای تخلف بازپرس و تأخیر در انجام تحقیقات موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار^۱ است.

^۱ محکومیت انتظامی تا درجه چهار یعنی درجه ۱ تا ۴ و عبارت است از: توبیخ کتبی بدون درج در پرونده (درجه ۱). توبیخ کتبی با درج در پرونده (درجه ۲). کسر حقوق تا $\frac{1}{3}$ به مدت یک ماه تا شش ماه (درجه ۳). کسر حقوق تا $\frac{1}{3}$ به مدت شش ماه تا یک سال (درجه ۴).

سایر اصول حاکم بر دادرسی منصفانه

۶- رعایت اصل برائت (ماده ۴ ق.آ.د.ک)

نکته: اصل برائت از اصول تضمین کننده حقوق و آزادی های فردی است. یعنی تا جرم اثبات نشود، فرض بر بی گناهی فرد است.

۷- حق متهم بر آگاهی یافتن از موضوع و دلایل اتهام (ماده ۵، ۱۹۵، بند ت ماده ۳۵۹ ق.آ.د.ک)

۸- حق متهم در داشتن وکیل (ماده ۵ ق.آ.د.ک)

نکته: سلب حق همراه داشتن وکیل و عدم تفهیم این حق به متهم به ترتیب موجب مجازات انتظامی درجه هشت و سه است.

نکته: حق داشتن وکیل باید پیش از شروع به تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود.

۱-۲- مراحل دادرسی کیفری

۱- کشف جرم	مراحل دادرسی کیفری
۲- تعقیب متهم	
۳- تحقیقات مقدماتی	
۴- دادرسی	
۵- اجرای احکام	

الف- مرحله کشف جرم: آگاهی یافتن از وقوع جرم

۱- اظهار و اقرار متهم	طرق آگاهی یافتن از وقوع جرم (م ۶۴ ق.آ.د.ک)
۲- شکایت شاکی یا مدعی خصوصی	
۳- اعلام و اخبار ضابطان دادگستری، مقامات رسمی یا اشخاص موثق و مطمئن	
۴- وقوع جرم مشهود، در برابر دادستان یا بازپرس	
۵- اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر	

نکته: کشف جرم از مهم ترین وظایف ضابطان دادگستری است.

ب- مرحله تعقیب متهم: نهاد اقامه و تعقیب دعوای عمومی، اصولاً دادرسی می باشد که ریاست بر آن بر عهده دادستان است.

پ- تحقیقات مقدماتی: مرحله سوم از مراحل رسیدگی کیفری مرحله تحقیقات مقدماتی می باشد.

نکته: تحقیقات مقدماتی همه جرایم اصولاً برعهده بازپرس است؛ در غیر جرائم مستوجب مجازات های مقرر در ماده (۳۰۲)^۱ این قانون در صورت کمبود بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است (م ۹۲ ق.آ.د.ک)

۱- برای حفظ آثار و علائم ۲- جمع آوری ادله وقوع جرم ۳- شناسایی، یافتن ۴- جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم انجام می شود.	}	تحقیقات مقدماتی مجموعه اقدامات قانونی است که توسط مرجع قضایی: (م.۹۰ ق.آ.د.ک)
---	---	--

۱- اصولاً تحقیقات مقدماتی کلیه جرائم در دادسرا و توسط بازپرس، انجام می شود. ۲- استثنائاً تحقیقات مقدماتی برخی جرائم مستقیماً در دادگاه انجام می شود.	}	مرجع انجام تحقیقات مقدماتی
الف- جرائم منافی عفت (م ۱۰۲ و ۳۰۶ ق.آ.د.ک) ب- جرائم اطفال و نوجوانان زیر ۱۵ سال (م ۲۸۵ ق.آ.د.ک) ج- جرائم تعزیری درجه ۷ و ۸ (م ۳۴۰ ق.آ.د.ک)	}	

نکته: تحقیقات مقدماتی در خصوص جرائم ارتكابی توسط افراد زیر ۱۵ سال شمسی در هر حال مستقیماً در دادگاه اطفال و نوجوانان انجام می شود؛ ولی تحقیقات مقدماتی جرائم ارتكابی نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ سال اصولاً در دادسرای ویژه نوجوانان انجام می شود مگر اینکه نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ سال مرتکب جرم تعزیری درجه ۷ یا ۸ و یا جرم منافی عفت شوند که در این صورت تحقیقات مقدماتی مستقیماً در دادگاه اطفال و نوجوانان انجام می شود.

^۱ ماده ۳۰۲: به جرائم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می شود:

الف: جرائم موجب مجازات سلب حیات

ب: جرائم موجب حبس ابد

پ: جرائم موجب مجازات قطع عضو یا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف ديه کامل یا بیش از آن

ت: جرائم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر

ث: جرائم سیاسی و مطبوعاتی

ت- دادرسی

الف) رسیدگی بدوی = در دادگاه نخستین

ب) تجدیدنظر یا فرجام خواهی = حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور

ث- **اجرای احکام:** اجرای احکام کیفری برعهده دادستان است و معاونت اجرای احکام کیفری تحت ریاست و نظارت وی در مناطقی که رئیس قوه قضاییه تشخیص دهد در دادرسی عهده دار این وظیفه است (م ۴۸۴)

نکته: در حوزه قضایی بخش که دادرسی وجود ندارد، اجرای احکام کیفری برعهده رئیس دادگاه و در غیاب وی با دادرسی علی البدل است.

فصل دوم - دعوای عمومی و خصوصی

ماده ۸: محکومیت به کیفر فقط ناشی از ارتکاب جرم است و جرم که دارای جنبه الهی است می تواند دو حیثیت داشته باشد:

تجاوز به حدود و مقررات الهی	حیثیت عمومی از جهت
یا	
تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی	
تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین	حیثیت خصوصی از جهت

نکته: اصل بر عمومی بودن جرم است و خصوصی بودن جرم نیاز به تصریح دارد، (ماده ۱۰۳ ق.م.ا).

نکته: اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرم است مگر اینکه در قانون قابل گذشت بودن آن تصریح شود.

طبق ماده ۱۱ ق.آ.د.ک:

الف) اگر جرم دارای حیثیت عمومی باشد = تعقیب متهم و اقامه دعوا برعهده دادستان

ب) اگر جرم دارای حیثیت خصوصی باشد = درخواست تعقیب متهم با شاکی یا مدعی خصوصی است.

بزه دیده اگر فقط تعقیب را درخواست، شاکی نامیده می شود و اگر ضرر و زیان ناشی از جرم را مطالبه کند مدعی خصوصی نامیده می شود (ماده ۱۰ ق.آ.د.ک)

ماده ۹: ارتکاب جرم می تواند موجب طرح دو دعوا شود:

الف) **دعوای عمومی:** دعوایی که برای حفظ حدود و مقررات الهی یا حقوق جامعه و نظم عمومی جامعه طرح می شود.

برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم	ب) دعوای خصوصی:
و یا	
مطالبه کیفرهایی که به موجب قانون حق خصوصی بزه دیده است مانند حد قذف و قصاص	

ب- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت:

جرم قابل گذشت جرمی است که تعقیب متهم با شکایت شاکی خصوصی شروع می شود و با گذشت او در هر مرحله از دادرسی، تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می شود و در صورت اجرای مجازات با گذشت شاکی، آثار تبعی آن در هر حال رفع می شود.

← از نظر شکلی، اعلام گذشت ممکن است کتبی یا شفاهی باشد، اگر کتبی باشد باید در صحت صدور و تعلق آن به شاکی تردید نباشد و در صورتی که شفاهی باشد باید در حضور مرجع رسیدگی کننده به پرونده باشد و پس از تنظیم صورتجلسه، از سوی شاکی امضا گردد.

← از لحاظ زمانی نیز گذشت باید بعد از وقوع جرم باشد؛ گذشت پیش از ارتکاب جرم، رضایت نامیده می شود؛ که اصولاً بی تاثیر است.

اما گذشت بعد از وقوع جرم در هر مرحله از فرایند دادرسی کیفری (اعم از تعقیب، تحقیق، دادرسی یا حتی بعد از صدور حکم قطعی چه قبل و چه بعد از اجرای حکم) امکان پذیر است.

اگر گذشت بعد از صدور حکم قطعی باشد اجرای مجازات در جرم قابل گذشت موقوف و اثر تبعی آن نیز زائل می گردد.

نکته: گذشت نیاز به اهلیت استیفا دارد (عقل، بلوغ و رشد در موارد مالی). بنابراین گذشت مجبورین مؤثر نیست. در مورد این افراد ولی آنها یا قیم اتفاقی اعلام گذشت می نمایند.

تاثیر گذشت قیم اتفاقی، منوط به تأیید دادستان می باشد (تبصره ۲ ماده ۱۰۱ ق.م.ا)

نکته: مقررات راجع به گذشت شاکی در مورد مجازات های قصاص نفس و عضو، حد سرقت و حد قذف همان است که در کتاب دوم «حدود» و سوم «قصاص» قانون مجازات اسلامی ذکر شده است.

← گذشت شاکی در سایر حدود تاثیری در سقوط و تخفیف مجازات ندارد.

← گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق در صورتی ترتیب اثر داده می شود که آن شرط یا معلق علیه تحقق یافته باشد (م ۱۰۱ ق.م.ا)

در خصوص این ماده باید متذکر شد اگر شرط یا معلق علیه قبل از اجرا تحقق یابد، گذشت مؤثر واقع شده است و اجرای مجازات موقوف می شود.

تبصره ۱ ماده ۱۰۱ ق.م.ا ← گذشت مشروط یا معلق مانع تعقیب، رسیدگی و صدور حکم نیست ولی اجرای مجازات در جرائم قابل گذشت منوط به عدم تحقق شرط یا معلق علیه است در این صورت محکوم علیه با قرار تأمین مناسب آزاد می شود.

نکته: گذشت مشروط یا معلق مانع صدور حکم نیست اما اجرای مجازات در جرائم قابل گذشت منوط به عدم تحقق شرط و معلق علیه می باشد. اگر شرط محقق شد اجرای مجازات موقوف می شود اما اگر محقق نشد، متهم با قرار تأمین آزاد می شود. اگر در مدت مقرر شرط حاصل شد تأمین لغو و اجرا موقوف می شود؛ در غیر این صورت مجازات اجرا خواهد شد.

← هرگاه متضررین از جرم متعدد باشند تعقیب جزایی با شکایت هر یک از آنان شروع می شود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موکول به گذشت تمام کسانی است که شکایت کرده اند (ماده ۱۰۲ ق.م.ا)

تبصره ماده ۱۰۲ = حق گذشت به **وراث قانونی متضرر از جرم منتقل** و در صورت گذشت همگی **وراث حسب مورد تعقیب، رسیدگی و یا اجرای مجازات موقوف می شود.**

نکته: گذشت شاکی در جرائم قابل گذشت موجب سقوط مجازات تکمیلی و تبعی نیز می شود، اما این گذشت تاثیری بر اقدامات تأمینی مثل ضبط اشیاء و وسایل ارتکاب جرم و وسایل ناشی از ارتکاب جرم ندارد.

همچنین این گذشت تاثیری بر دعوای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم ندارد مگر اینکه گذشت کلی بوده و شامل آن نیز بشود. اگر شاکی فقط از حق کیفری خود گذشت کرده باشد بعداً حق مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را خواهد داشت.

نکته: عدول از گذشت مسموع نیست

تاثیر گذشت شاکی در جرایم تعزیری غیر قابل گذشت (بند الف م ۳۸ ق.م.ا و م ۴۸۳ آ.د.ک)

- امکان صدور قرار تعلیق تعقیب وجود داشته باشد:
دادستان در صورت صلاح دید این قرار را صادر می کند.

- امکان صدور قرار تعلیق تعقیب وجود نداشته باشد:
گذشت شاکی یکی از جهات تخفیف مجازات محسوب می شود.

اگر شاکی قبل از صدور حکم قطعی گذشت کند و در ارتباط با جرم:

ماده ۴۸۳:

اگر شاکی پس از قطعی شدن حکم، گذشت کند ← محکوم علیه می تواند از دادگاه صادر کننده حکم قطعی، درخواست کند در میزان مجازات او تجدیدنظر شود.

.....آیین دادرسی کیفری

✓ در این صورت دادگاه به درخواست محکوم علیه در وقت فوق العاده و با حضور دادستان یا نماینده او با رعایت مقررات ماده (۳۰۰) این قانون رسیدگی می کند و مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف می دهد یا به مجازاتی که مناسب تر به حال محکوم علیه باشد تبدیل می کند. این رأی قطعی است.

نکته: حکم ماده (۴۸۳) شامل تمام انواع مجازات های تعزیری می شود.

پ- شمول عفو عمومی

عفو موجب تخفیف یا زوال مجازات می شود.

عفو از حیث مرجع معطی آن بر دو نوع است
] عفو عمومی
عفو خصوصی

تفاوت های این دو نوع عفو	
عفو عمومی	عفو خصوصی
۱- به موجب قانون اعطا می شود و از اختیارات قوه مقننه است (ماده ۹۷ ق.م.ا)	پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با مقام رهبری است (م ۹۶ ق مجازات)
۲- جنبه عینی دارد (شامل شریک و معاون و مباشر جرم می شود) یعنی کلیه مداخله کنندگان در ارتکاب جرم را شامل می شود.	جنبه شخصی دارد و تنها کسی که شرایط اعطای عفو را دارد شامل می شود.
۳- در هر مرحله از فرایند دادرسی اعم از قبل از شروع به تعقیب، حین تعقیب، تحقیق و دادرسی و حتی پس از صدور حکم قطعی ممکن است (شامل متهمان و هم محکومان می شود)	فقط بعد از صدور حکم قطعی قابل اعمال است و موجب موقوفی اجرای حکم می شود. (شامل محکومان می شود)
۴- مجازات اصلی، مجازات تکمیلی و آثار تبعی محکومیت را زائل می کند (ماده ۹۸ ق.م.ا)	فقط مجازات اصلی و تکمیلی را زائل می کند یا تخفیف می دهد (تبصره ۳ ماده ۲۵) عفو خصوصی موجب زوال آثار تبعی نمی شود. استثنا: البته در صورت تصریح، عفو خصوصی هم موجب زوال آثار تبعی می شود.

نکته: عفو عمومی و خصوصی، باعث سقوط اقدامات تأمینی نمی شود و تاثیری بر ضرر و زیان ناشی از جرم، دیه و حق مدعی خصوصی ندارد.

همچنین مجازات های انتظامی، اداری، جریمه های مالیاتی، هزینه دادرسی و خسارات مدنی موضوع عفو قرار نمی گیرد.

نکته: عفو خصوصی شامل احکام غیابی نمی شود.

نکته: عفو عمومی فقط در جرایم تعزیری اعطا می شود.

۱- اگر متهم تحت تعقیب قرار نگرفته باشد ← تعقیب کیفری پس از آن هیچ گاه شروع نمی شود.

پیش از محکومیت قطعی ← دعوی عمومی را ساقط می کند

۲- اگر تعقیب شروع شده و منتهی به صدور حکم نشده باشد، قرار موقوفی تعقیب صادر می شود.

عفو عمومی

۱- موجب سقوط مجازات اصلی، تکمیلی و تبعی می شود.

۲- اگر مجازات در حال اجرا باشد، اجرای آن موقوف می شود.

پس از صدور حکم محکومیت قطعی

۳- این محکومیت از سجل کیفری حذف خواهد شد.

نکته: تعلیق اجرای مجازات، مانع از اعطای عفو خصوصی نیست و استفاده مکرر محکوم علیه از عفو نیز مانعی ندارد.

← **اما تعویق صدور حکم مانع اعطای عفو خصوصی است.** زیرا در این مورد حکمی دایر بر محکومیت صادر نمی شود، در حالی که عفو خصوصی مربوط به محکومین است.

در غیر مجازات حبس، هرگاه رئیس قوه قضاییه با عفو یا تخفیف مجازات محکوم علیه برای پیشنهاد به مقام رهبری موافقت کند و دستور توقف اجرای حکم دهد، اجرای حکم متوقف می شود. (ماده ۵۰۴ ق.آ.د.ک)

← در محکومیت به مجازات حبس صدور چنین دستوری جایز نیست .

ت- توبه مجرم

قانونگذار در خصوص اثر توبه در جرایم مختلف فائل به تفکیک شده است:

در حقوق الناس، قصاص، دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم و حد قذف و محاربه ← توبه تاثیری ندارد.

در جرایم تعزیری غیر منصوص شرعی (درجه ۶، ۷ و ۸) با توبه تعقیب و مجازات ساقط می شود و قرار موقوفی تعقیب صادر می شود.

توبه در جرایم تعزیری

در جرایم تعزیری غیر منصوص شرعی (درجه ۱ تا ۵) با توبه، دعوی عمومی ساقط نمی شود و دادگاه می تواند مقررات تخفیف را اعمال کند.

در تعزیرات منصوص شرعی و همچنین تکرار جرایم تعزیری، توبه بی تاثیر است.

نکته: در تعزیرات اظهار توبه محدود به زمان خاصی نیست و تنها ادله آن باید تا قبل از صدور حکم قطعی ارائه شود.

محاربه ← توبه قبل از دستگیری یا تسلط بر محارب، موجب سقوط مجازات است.

توبه در جرایم
حدی

سایر حدود ← توبه قبل از اثبات جرم موجب سقوط حد است به غیر از قذف و محاربه

نکته: در سایر حدود (غیر از قذف) اگر جرم با اقرار ثابت شده باشد، دادگاه می تواند توسط رئیس قوه قضاییه از رهبری درخواست عفو کند.

مواد مرتبط با مبحث توبه

تبصره ماده ۱۱۴ ق.م.ا ← در موارد زنا و لواط، هرگاه جرم به عنف و اکراه یا اغفال بزه دیده واقع شده باشد و در اثر توبه مرتکب، حد ساقط شود مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دو آنها محکوم می شود.

تبصره ۲ ماده ۲۷۸ ق.م.ا ← در حبس ابد به جهت سرقت حدی برای مرتبه سوم (بند پ ماده ۲۷۸ ق.م.ا) و سایر حبس هایی که مشمول عنوان تعزیر نیست، هرگاه مرتکب حین اجرای مجازات توبه کند و مقام رهبری آزادی او را مصلحت بداند با عفو ایشان از حبس آزاد می شود. همچنین مقام رهبری می تواند مجازات او را به مجازات تعزیری دیگری تبدیل نماید.

نکته: توبه بعد از قطعیت حکم و در حین اجرای مجازات در هیچ جرمی پذیرفته نیست و تاثیری در مجازات ندارد؛ مگر در فرض تبصره ۲ ماده ۲۷۸ ق.م.ا

ماده ۱۱۷ ق.م.ا ← چنانچه پس از اعمال مقررات توبه مشخص شود شخص تظاهر به توبه کرده است در این صورت ارفاق های قانونی ملغی شده و مجازات اجرا می شود. همچنین اگر مجازات از نوع تعزیری باشد مرتکب به حداکثر مجازات تعزیری محکوم می شود.

ماده ۱۱۹ ق.م.ا ← چنانچه دادستان مخالف سقوط یا تخفیف مجازات در اثر توبه مرتکب باشد می تواند به مرجع تجدیدنظر اعتراض کند.

- جهات عینی سقوط
دعوای عمومی**
- الف- نسخ مجازات قانونی
ب- اعتبار امر مختوم یا اعتبار امر قضاوت شده
پ- مرور زمان
ت- قاعده دراء

الف- نسخ مجازات قانونی:

- نسخ بر دو نوع
است**
- ۱- نسخ صریح: عبارت است از اینکه قانون جدید به صراحت اراده مقنن بر نسخ قانون قبلی را بیان کند.
- ۲- نسخ ضمنی: عبارت است از اینکه تعارض میان دو قانون سابق و لاحق به نحوی است که مانع اجرای همزمان هر دو گردد و به طور ضمنی دلالت بر لغو قانون قدیم دارد.

نسخ قانون چه به طور صریح و چه به طور ضمنی موجب موقوفی تعقیب و اجرا خواهد شد.

اثر نسخ مجازات قانونی جرم

۱- قبل از شروع به تعقیب	موجب بایگانی شدن پرونده می شود.
۲- در جریان تعقیب و رسیدگی	موجب صدر قرار موقوفی تعقیب (خواه پرونده در دادسرا، دادگاه بدوی یا تجدیدنظر باشد)
۳- در مرحله فرجام خواهی در دیوان عالی کشور	موجب نقض بلا ارجاع رأی بدوی می شود.
۴- بعد از صدور حکم قطعی	موجب صدور قرار موقوفی اجرا می شود.
۵- نسخ بعد از اجرای مجازات	هیچ اثر تبعی بر آن مترتب نخواهد شد.

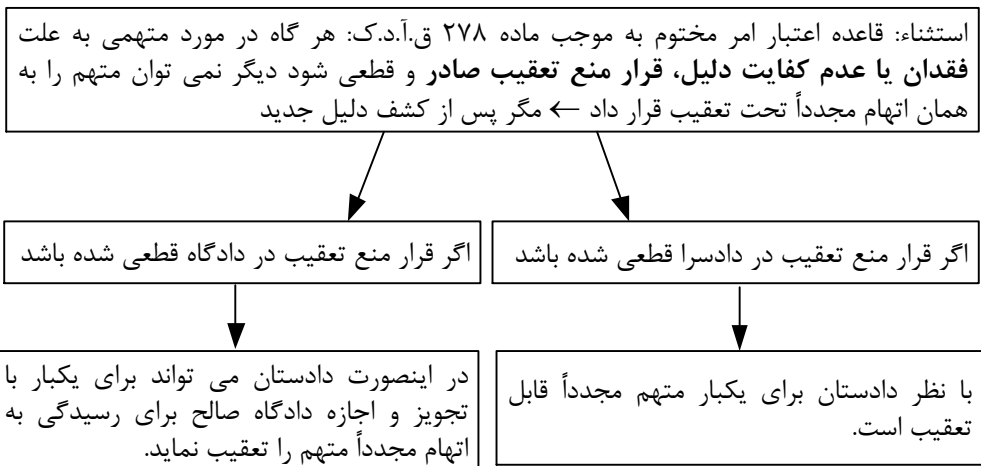
ب- اعتبار امر مختومه یا اعتبار امر قضاوت شده

هرگاه در خصوص جرمی تصمیم نهایی و قطعی اتخاذ شود (اعم از قرار منع تعقیب، موقوفی تعقیب، حکم برائت یا محکومیت) می‌گوییم اعتبار امر مختومه دارد و رسیدگی مجدد به همان اتهام جایز نیست.

- شرایط اعتبار امر مختوم
- ۱- وحدت اصحاب دعوا
 - ۲- وحدت موضوع (واقعه یا رفتار مجرمانه)
 - ۳- وحدت سبب (علت طرح عمومی)

نکته: اگر رأی قطعی صادره از یک مرجع فاقد صلاحیت صادر شده باشد همچنان دارای اعتبار امر مختوم است چه مرجع صادر کننده فاقد صلاحیت محلی باشد چه صلاحیت ذاتی؛ چرا که در صورت قطعیت رأی، فقط در فرض اعاده دادرسی عام و خاص می‌توان مجدداً به موضوع رسیدگی کرد و عدم رعایت صلاحیت، جزء جهات اعاده دادرسی عام و خاص محسوب نمی‌شود.

نکته: عدم اجرای حکم محکومیت قطعی مانع استناد به اعتبار امر مختوم نیست.



نکته: در سایر موارد مثل صدور قرار منع تعقیب به جهت جرم نبودن عمل یا صدور قرار موقوفی تعقیب از دادسرا یا دادگاه یا حکم برائت یا محکومیت صادره از دادگاه در هر حال پس از قطعیت آراء مذکور، قاعده اعتبار امر مختوم بدون هیچ استثنایی حاکم خواهد بود.

پ- مرور زمان

مقررات مرور زمان در مواد ۱۰۵ تا ۱۱۳ ق.م.ا.پیش بینی شده است.

مرور زمان یعنی انقضای مدت قانونی که پس از آن تعقیب متهم، طرح شکایت از سوی شاکی، صدور حکم و یا اجرای مجازات موقوف می شود.

الف- مرور زمان تعقیب

هرگاه از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مواعد قانونی، متهم تعقیب نشود دیگر قابل تعقیب نخواهد بود.

همه جرایم تعزیری به هر درجه ای که باشند با انقضای مواعد پیش بینی شده در ماده ۱۰۵ ق.م.ا.^۱ مشمول مرور زمان تعقیب می شوند.

نکته: جرائم مذکور در م.ا.ق. ۱۰۹ و تعزیرات منصوص شرعی و نیز جرائم غیرتعزیری (حدود، قصاص و دیات) مشمول مرور زمان نمی شوند.

← مبدأ مرور زمان تعقیب از تاریخ وقوع جرم است.

ماده ۶۲۴: ابتدای مرور زمان نسبت به جرائم در صلاحیت دادگاه نظامی دو زمان جنگ: یک سال پس از اعلام پایان جنگ و در مورد جرائم در صلاحیت دادگاه نظامی یک زمان جنگ، سه سال پس از اعلام پایان جنگ است.

^۱ ماده ۱۰۵ ق.م.ا. مرور زمان، در صورتی تعقیب جرائم موجب تعزیر را موقوف می کند که از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مواعد زیر تعقیب نشده یا از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا انقضای این مواعد به صدور حکم قطعی منتهی نگردیده باشد. ←

← الف- جرائم تعزیری درجه ۱ تا ۳ با انقضای ۱۵ سال ب- جرائم تعزیری درجه چهار با انقضای ده سال پ- جرائم تعزیری درجه ۵ با انقضای ۷ سال ت- جرائم تعزیری درجه ۶ با انقضای ۵ سال ث- جرائم تعزیری درجه ۷ و ۸ با انقضای ۳ سال ^۲ م.ا.ق. ۱۰۹-۱. جرایم ذیل مشمول مرور زمان تعقیب، صدور حکم و اجرای مجازات نمی شوند:

الف- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور

ب- جرائم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرائم موضوع تبصره ماده (۳۶) این قانون با رعایت مبلغ مقرر در آن ماده

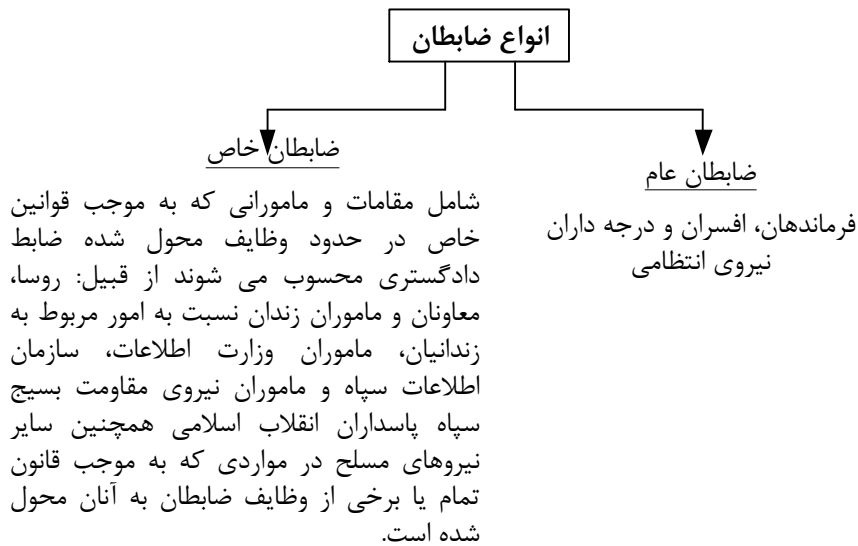
پ- جرائم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر

فصل دوم: ضابطان دادگستری و تکالیف آنان

ضابطان اعم از ضابط عام یا خاص در چهار مورد (صرف نظر از مشهود یا غیرمشهود بودن جرم) دارای وظایف و اختیارات می باشند.

- ۱- کشف جرم و ملزومات آن؛ شامل حفظ آثار، علائم، جمع آوری ادله، شناسایی، یافتن، جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم
- ۲- تحقیقات مقدماتی
- ۳- ابلاغ اوراق
- ۴- اجرای تصمیمات قضایی

ماده ۲۸: ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی، به موجب قانون اقدام می کنند.



نکته: پرسنل وظیفه ضابط محسوب نمی شوند.

نکته: مأموران وزارت اطلاعات طبق بند "ب" ماده ۲۰۵ قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی در چهار مورد ضابط خاص محسوب می شوند:

۱- پیشگیری و مقابله با فساد و اخلال در امنیت اقتصادی

۲- جرایم سازمان یافته ضد امنیتی

۳- اقدامات تروریستی

۴- تهدیدهای نرم امنیتی

در پرونده های فساد مالی کلان وزارت اطلاعات ضابط محسوب می شود.

در قانون مبارزه با مواد مخدر وزارت اطلاعات ضمن جمع آوری اطلاعات لازم در این زمینه در مورد قاچاق سازمان یافته و بین المللی مواد مخدر ضابط محسوب می شود.

**ضابط بودن نیروی
مقاومت بسیج
منوط به اجتماع
سه شرط است**

۱- جرم مشهود باشد.

۲- سایر ضابطان حضور نداشته یا به موقع اقدام نکنند یا تقاضای استمداد کنند.

۳- شخص ضابط مجوز مخصوص ضابط بودن داشته باشد.

← فرمانده هواپیما نسبت به جرایم داخل در هواپیمای ایرانی در خارج از ایران یا هواپیمای برفراز ایران تا زمانی که مداخله مأمورین صلاحیت دار میسر شود، ضابط خاص محسوب می شود.

← فرمانده کشتی در پیشگیری از وقوع جرم و مواجهه با جرایم ارتكابی در کشتی تا زمانی که مداخله مقامات صلاحیت دار میسر شود، ضابط خاص محسوب می شود.

← حفاظت گمرک کشور زیر نظر رئیس کل گمرک کشور برای حفاظت اماکن گمرکی و کالاهای موجود در آنها با اخذ مجوز از ستاد کل نیروهای مسلح تشکیل می شود و مأموران گمرک در حدود وظایف خود ضابط خاص قضایی محسوب می شوند.

نکته: کارکنان وظیفه ضابط دادگستری محسوب نمی شوند اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می کنند و مسئولیت اقدامات انجام شده در این رابطه با ضابطان است. این مسئولیت نافی مسئولیت قانونی کارکنان وظیفه نیست.

و ثاقت و مورد اعتماد بودن
فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی
مربوط
تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری

**احراز عنوان ضابط
دادگستری (ماده ۳۰)**

هر عضو نیروی انتظامی ضابط تلقی نمی شود و برای احراز ضابط بودن دو شرط باید جمع باشد:

۱- موثق و مورد اعتماد بودن ضابط + ۲- داشتن کارت ویژه

نکته: تحقیقات و اقدامات صورت گرفته از سوی اشخاص فاقد این کارت ممنوع و از نظر قانونی بدون اعتبار است.

اعتبار گزارش ضابط

گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که

- با قرائن مسلم قضیه مطابق باشد.
- براساس ضوابط قانونی تهیه شده باشد.

نکته: فقدان هر یک از این دو شرط موجب می شود که مقام قضایی نتواند به گزارش ضابط به عنوان دلیل معتبر استناد کند.

ماده ۳۶: گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که برخلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و براساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود.

نظارت و ریاست بر ضابطان

ماده ۳۲: ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط برعهده دارند با دادستان است سایر مقامات قضایی نیز در اموری که به ضابطان ارجاع می دهند حق نظارت دارند.
تبصره: ارجاع امر از سوی مقام قضایی به مأموران یا مقاماتی که حسب قانون، ضابط تلقی نمی شوند موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

← در خصوص نظارت و ریاست بر ضابطان باید بین دو مورد قایل به تفکیک شد:

مواردی که ناظر به **وظایف کلی ضابطان** است؛ مانند اعلام برخورداری از حقوقی که متهم در مرحله تحت نظر دارد. در این موارد نظارت با دادستان است.

مواردی که **دستور موردی مقام قضایی** است: مانند بازرسی، تفتیش، ورود به منازل و اماکن که در این مورد حق نظارت با مقام قضایی است.

تکالیف ضابطان در جریان تحقیقات مقدماتی

۱- انجام دستورهای مقام قضایی در زمان تعیین شده

ماده ۳۴- دستورهای مقام قضایی به ضابطان دادگستری به صورت (کتبی، صریح و با قید مهلت) صادر می شود. در موارد فوری که صدور دستور کتبی مقدور نیست دستور به صورت شفاهی صادر می شود و ضابط دادگستری باید ضمن انجام دستورها و درج مراتب و اقدامات معموله در صورت مجلس، در **اسرع وقت و حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت** آن را به امضای مقام قضایی برساند.

← صدور دستور شفاهی از سوی مقام قضایی به ضابط فقط با دو شرط امکان پذیر است:

- ۱- لزوم فوریت اجرای دستور
- ۲- مقدور نبودن صدور دستور کتبی

اگر دستور شفاهی صادر شود باید ضابط آن را در صورت مجلس درج کند حداکثر تا ۲۴ ساعت به امضای مقام قضایی برساند.

اگر دستور کتبی باشد، درج در صورت مجلس لازم نیست.

دستورات اعم از کتبی یا شفاهی باید صریح و دارای مهلت باشند.

ماده ۳۵- ضابطان دادگستری مکلفند در اسرع وقت و در مدتی که دادستان یا مقام قضایی مربوط تعیین می کند نسبت به انجام دستورها و تکمیل پرونده اقدام نمایند.

تبصره: چنانچه اجرای دستور یا تکمیل پرونده میسر نشود، ضابطان باید در **پایان مهلت تعیین شده**، گزارش آن را با **ذکر علت** برای دادستان یا مقام قضایی مربوط ارسال کنند.

ضمانت اجرای تخلف: سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی (م ۶۳ آ.د.ک.)

فصل دوم: فرجام خواهی در دیوان عالی کشور

- دیوان عالی کشور در تهران مستقر است و شعب آن از رئیس و دو مستشار تشکیل می شود.
- دیوان عالی کشور به تعداد لازم عضو معاون دارد که می توانند وظایف مستشار یا رئیس را برعهده گیرند . به موجب ماده ۴۲۶ شعب دیوان عالی کشور با حضور دو عضو نیز رسمیت می یابند.

آراء قابل فرجام در دیوان عالی کشور

- | | | |
|---|---|--|
| - سلب حیات، حبس ابد
- قطع عضو
- تعزیر درجه سه و بالاتر
- جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها نصف دیه کامل یا بیش از آن است.
- آرای صادره درباره جرائم سیاسی و مطبوعاتی | } | آراء صادره درباره جرائمی که مجازات قانونی آنها |
|---|---|--|

نکته: دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور فقط نسبت به آنچه مورد تجدیدنظرخواهی یا فرجام خواهی واقع و نسبت به آن رأی صادر شده است رسیدگی می کند.

جهات فرجام خواهی در دیوان عالی کشور

- | | |
|--|---|
| الف- ادعای عدم رعایت قوانین مربوط به تقصیر متهم و مجازات قانونی او
ب- ادعای عدم رعایت اصول دادرسی با درجه ای از اهمیت منجر به بی اعتباری رأی دادگاه
پ- ادعای عدم انطباق مستندات با مدارک موجود در پرونده | } |
|--|---|

رسیدگی در دیوان عالی کشور

- رسیدگی در دیوان عالی کشور برخلاف تجدیدنظر یک رسیدگی شکلی است. به همین علت دیوان عالی کشور را مرجع نقض و ابرام می نامند و نه مرجع صدور حکم:

۱- در صورتی که رأی مطابق قانون و ادله موجود در پرونده صادر شده باشد آن را تأیید (ابرام) می کند ← در این حالت پرونده برای اجرای حکم به دادگاه صادر کننده رأی اعاده می شود.

۲- اگر رأی صادره مخالف قانون و یا بدون توجه به ادله و مدافعات طرفین و یا بدون رعایت تشریفات قانونی صادر شده و آن تشریفات به درجه ای از اهمیت بوده که موجب بی اعتباری رأی می شود ، شعبه دیوان رأی صادره را نقض کرده به شرح زیر اقدام می کند:

- به فرض ثبوت جرم نبوده	الف- اگر عملی که محکوم علیه به اتهام ارتکاب آن محکوم شده	}	
			- یا به لحاظ شمول عفو عمومی متهم قابل تعقیب ← رأی صادره نقض نباشد بلا ارجاع می شود.
			- یا به سایر جهات قانونی متهم قابل تعقیب نباشد

ب- اگر رأی صادره از نوع قرار و یا حکمی باشد که به علت ناقص بودن تحقیقات نقض شده است.



برای رسیدگی مجدد به دادگاه صادر کننده رأی ارجاع می شود.

- در مواردی که دیوان عالی کشور رأی را به علت نقص تحقیقات نقض می کند، مکلف است تمام موارد نقص تحقیقات را به تفصیل ذکر کند. (تبصره ماده ۴۶۹)

- نکته: در این حالت دادگاه مذکور مکلف است تحقیقات مورد نظر دیوان عالی کشور را انجام دهد و سپس مبادرت به صدور رأی نماید. رأی صادره در حدود مقررات قابل فرجام خواهی است.

پ- اگر رأی به علت عدم صلاحیت ذاتی دادگاه نقض شود:

پرونده به مرجعی که دیوان عالی کشور، صالح تشخیص می دهد، ارسال می شود و مرجع مذکور مکلف به رسیدگی است.

ت- نقض قرار به هر علت:

پرونده به دادگاه صادر کننده قرار ارجاع می شود.

نکته: در صورت ضرورت رسیدگی ماهوی، دادگاه مرجوع الیه مکلف است از نظر دیوان تبعیت کند و در ماهیت رسیدگی و انشاء حکم کند؛ مگر آنکه پس از آن جهت تازه ای برای صدور قرار حادث شود.

ث- در سایر موارد (غیر از چهار بند فوق) در صورت نقض رأی در دیوان:

پرونده به دادگاه هم عرض دادگاه صادر کننده رأی بدوی ارجاع داده می شود .

در این حالت یعنی پس از نقض رأی و ارجاع پرونده به دادگاه هم عرض دادگاه صادر کننده رأی بدوی، دادگاه مذکور با دعوت از طرفین به موضوع رسیدگی کرده و حکم خود را صادر می کند. در این شرایط حالات زیر متصور است:

الف- دادگاه هم عرض دادگاه بدوی، موافق نظر دیوان عالی، رای صادر کند.

ب- دادگاه هم عرض دادگاه بدوی، مخالف نظر دیوان، رأی صادر کند؛ یعنی همان حکم دادگاه بدوی

را صادر کنند (رأی اصراری)



این احکام نیز قابل فرجام خواهی هستند.



اگر از این حکم فرجام خواهی شود، فروض ذیل متصور است:

۱- شعبه دیوان عالی کشور از نظر اول خود عدول کند و استدلال دادگاه هم عرض را بپذیرد:



حکم صادره را ابرام می کند. در این صورت رأی صادره قطعی می شود.

۲- اگر شعبه دیوان عالی به استدلال اول خود باقی باشد و رأی صادره از دادگاه هم عرض را نپذیرد:



در این صورت «هیأت عمومی اصراری دیوان عالی کشور» تشکیل می شود.



اگر هیأت عمومی نظر دادگاه را بپذیرد ← رأی صادره ابرام و قطعی می شود.

اما اگر هیأت عمومی استدلال ← شعبه دیوان را نپذیرد
حکم صادره نقض و پرونده مجدداً به شعبه دیگر همان دادگاه هم عرض ارجاع می شود.

دادگاه مزبور براساس استدلال هیأت عمومی دیوان حکم صادر می کند.



نکته: این حکم قطعی و غیرقابل فرجام و اعتراض است.

در صورتی که هیأت عمومی دیوان پرونده را به علت نقص تحقیقات قابل رسیدگی نداند با ذکر موارد نقص، پرونده را به شعبه دیوان عالی کشور اعاده می نماید. شعبه دیوان مطابق قست (۲) بند ب ماده ۴۶۹ اقدام می کند.

چگونگی صدور رأی وحدت رویه

۱- هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاه ها نسبت به موارد مشابه، اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی با استنباط متفاوت از قوانین، آراء مختلفی صادر شود.



رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور به هر طریقی که آگاه شوند مکلفند،

نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند.

نکته: هر یک از قضات شعب دیوان عالی کشور یا دادگاه ها یا دادستان ها یا وکلای دادگستری نیز می توانند با ذکر دلیل از طریق رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، نظر هیأت عمومی را درباره موضوع درخواست کنند.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور:

به ریاست رئیس دیوان عالی کشور یا معاون وی
و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او
و حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای
معاون تمام شعب

← تشکیل می شود تا موضوع مورد اختلاف را بررسی و نسبت به آن اتخاذ تصمیم کنند.

نکته: رأی اکثریت در موارد مشابه، برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم الاتباع است، اما نسبت به رأی قطعی شده بی اثر است.

۲- در صورتی که رأی اجرا نشده یا در حال اجراء باشد

+

و مطابق رأی هیات عمومی دیوان عالی] عمل انتسابی جرم شناخته نشود
یا
رأی به جهاتی مساعد به حال محکوم علیه باشد.



رأی هیات عمومی نسبت به آرای مذکور قابل تسری است و مطابق مقررات قانون مجازات اسلامی عمل می شود.

نکته: در کلیه مواردی که هیات عمومی دیوان عالی کشور به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی و یا رسیدگی به آراء اصراری و یا انجام سایر وظایف قانونی تشکیل می گردد



باید با حضور دادستان کل یا نماینده وی باشد بنابراین دادستان کل یا نماینده وی احضار می شوند.

نکته: آراء وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور] فقط به موجب قانون
یا
- رأی وحدت رویه موخری که مطابق قانون صادر می شود ← قابل تغییر است.

اعاده دادرسی در دادگاه ویژه روحانیت

- مرجع اعاده دادرسی در خصوص آراء صادره از دادگاه ویژه روحانیت ← دادگاه تجدیدنظر ویژه روحانیت می باشد.

اشخاص مجاز به تقاضای اعاده دادرسی در [- محکوم علیه یا قائم مقام قانونی وی
دادگاه ویژه روحانیت در خصوص احکام
محکومیت قطعی:] - دادستان کل ویژه روحانیت

اعاده دادرسی خاص

این اعاده دادرسی در مواردی که آراء قطعی توسط رئیس قوه قضائیه خلاف بین شرع تشخیص داده شوند قابل اعمال است.

- در صورتی که رئیس قوه قضائیه رأی قطعی صادره از هر یک از مراجع قضایی (آراء قطعی مراجع قضایی اعم از حقوقی و کیفری) شامل احکام و قرارهای دیوان عالی کشور، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادگاه های تجدیدنظر و بدوی، دادسراها و شوراهای حل اختلاف را



خلاف شرع بین تشخیص دهد



با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضائیه برای این امر تخصیص می یابد رسیدگی و رأی قطعی صادر نماید.
شعب خاص مذکور مبنیاً برخلاف شرع بین اعلام شده رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل می آورند و رأی مقتضی صادر می نمایند.

- تشخیص خلاف بین شرع به عنوان تجویز اعاده دادرسی تنها با رئیس قوه قضائیه است و دیگر نیازی به تجویز اعاده دادرسی از دیوان نیست .

به موجب تبصره ۳ ماده ۴۷۷ اشخاص زیر می توانند با ذکر مستندات از رئیس قوه قضائیه درخواست تجویز اعاده ی دادرسی نمایند.

در صورتی که

- رئیس دیوان عالی کشور	}
- دادستان کل کشور	
- رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح ←	
- رئیس کل دادگستری استان	

در انجام وظایف قانونی خود رأی قطعی اعم
از حقوقی یا کیفری را خلاف بین شرع
تشخیص دهند می توانند با ذکر مستندات از
رئیس قوه ی قضائیه درخواست تجویز اعاده
دادرسی نمایند.

- آراء شعب دیوان عالی کشور در باب تجویز اعاده دادرسی و نیز دستورهای موقت دادگاه ها، اگر توسط رئیس قوه قضائیه خلاف بین شرع تشخیص داده شود، مشمول حکم ماده ۴۷۷ می باشد.

پس از تجویز اعاده دادرسی توسط رئیس قوه قضائیه:

- رسیدگی به پرونده به شعبه خاصی از دیوان عالی کشور ارجاع می شود و نه به دادگاه هم عرض
- در این حالت شعبه مذکور رسیدگی شکلی و ماهوی انجام می دهد
- شعبه مذکور بدو رأی قطعی قبلی را نقض و سپس رسیدگی و رأی خود را صادر می کند.
- هر چند که در رسیدگی ملزم به تبعیت از نظر و تشخیص رئیس قوه قضائیه نیست.

نکته: لازم به ذکر است که رئیس قوه قضائیه در موارد تشخیص خلاف بین شرع بودن رأی صادره تنها اعاده دادرسی را تجویز می کند و نمی تواند حکم مورد درخواست اعاده دادرسی را نقض کند.

مهلت تقاضای اعاده دادرسی

اعاده دادرسی در امور کیفری برخلاف امور حقوقی مقید به مهلت نیست ؛ بنابراین پس از اجرای حکم نیز قابل اعمال است. حتی فوت محکوم علیه نیز مانع استفاده از اعاده دادرسی نیست .

نکته: اعاده دادرسی خاص (توسط رئیس قوه قضائیه) هم مقید به مهلت خاصی نیست.

چگونگی اعاده دادرسی

در مورد اعاده دادرسی عام باید توجه داشت که صرف تقاضای اعاده دادرسی موجب توقف عملیات اجرایی نمی شود ؛ بلکه تجویز اعاده دادرسی توسط دیوان عالی کشور باعث توقف اجرای حکم می شود؛ (اثر تعلیقی)

ولی در موارد خاصی صرف تقاضای اعاده دادرسی موجب توقف اجرای حکم می شود.

مجازات مندرج در حکم از نوع	مجازات سالب حیات
یا سایر مجازات های بدنی ← دادرسی قبل از اتخاذ تصمیم درباره ی تقاضا، دستور توقف اجرای حکم را می دهد.	یا قلع و قمع بنا باشد

نکته: طبق رأی وحدت رویه در حالت ذکر شده شعبه دیوان بدو تقاضا را بررسی می کند و در صورتی که نظر اعضای شعبه بر پذیرش درخواست باشد دستور توقف اجرای حکم داده می شود.

- در اعاده دادرسی عام وظیفه دیوان	- صرفاً پذیرش یا رد درخواست
	و
	تجویز یا رد تقاضای اعاده دادرسی است نه نقض حکم

لذا پذیرش اعاده دادرسی مستلزم نقض حکم توسط دیوان عالی کشور نیست.

- در اعاده دادرسی خاص	- پس از تجویز اعاده دادرسی رأی صادره توسط شعب خاص دیوان نقض می شود
	- و پس از رسیدگی شکلی و ماهوی رأی مقتضی توسط شعب مذکور صادر می شود.
	- این رأی قطعی و غیرقابل اعتراض است.

نکته: اما در اعاده دادرسی عام ← هرگاه دادگاه پس از رسیدگی ماهوی، درخواست اعاده دادرسی را وارد تشخیص دهد، حکم مورد اعاده دادرسی را نقض و حکم مقتضی صادر می کند.

- در واقع در اعاده دادرسی عام، دادگاه هم عرض دادگاه صادر کننده حکم قطعی، که رسیدگی به آن ارجاع می شود، می تواند برخلاف نظر دیوان در تشخیص اعاده دادرسی تصمیم بگیرد.

اگر دادگاه هم عرض رسیدگی کننده، حکم قبلی را نقض نکند آن حکم بر قوت خود باقی است.

ولی اگر آن را صحیح ندانست می تواند آن را نقض و رأی جدید صادر کند.

نکته: رأیی که این دادگاه صادر می کند، از نظر قطعیت یا قابلیت اعتراض تابع مقررات کلی است:

- به این معنی که اگر دادگاه صادر کننده حکم قطعی یک دادگاه بدوی بوده ← در نتیجه اعاده دادرسی به دادگاه هم عرض آن ارجاع شده باشد. ↓

حکمی هم که این دادگاه صادر می کند قابل اعتراض (حسب مورد تجدیدنظر یا فرجام خواهی) است

اما

- اگر دادگاه صادر کننده حکم قطعی، دادگاه تجدیدنظر بوده باشد.

↓

حکمی که دادگاه هم عرض تجدیدنظر صادر می کند قطعی است؛ زیرا احکام صادر شده در مرحله تجدیدنظر قطعی است.

نکته: نسبت به حکمی که پس از اعاده دادرسی صادر می شود دیگر اعاده دادرسی از همان جهت پذیرفته نمی شود.

مگر اعاده دادرسی از مصادیق ماده (۴۷۷) بوده و مغایرت رأی صادره با مسلمات فقهی به جهت دیگری غیر از جهت قبلی باشد یا رأی جدید مجدداً همانند رأی قبلی مغایر با مسلمات فقهی صادر شده باشد.

تشخیص خلاف بین شرع توسط دادستان کل کشور

هرگاه در موارد حقوق عامه و دعاوی راجع به دولت، امور خیریه و اوقاف عامه و امور مجبورین و غائب مفقودالاثرب بی سرپرست حکم قطعی صادر شود و دادستان کل کشور حکم مذکور را خلاف شرع بین و یا قانون تشخیص دهد به طور مستدل مراتب را جهت اعمال ماده ۴۷۷ به رئیس قوه قضاییه اعلام می کند.

نکته: ۱- رأی مورد نظر باید به صورت حکم باشد نه قرار

۲- مبنای درخواست دادستان کل نیز باید مخالفت بین آن حکم با شرع یا قانون باشد.

نکته: این درخواست مقید به مهلت خاصی نیست.

نکته: مرجع تشخیص مخالفت بین حکم با شرع و قانون و در نتیجه قبول درخواست دادستان کل، رئیس قوه قضاییه است که براساس ماده ۴۷۷ صلاحیت تجویز اعاده دادرسی خاص را دارد.

اجرای مجازات

	- اجرای علنی مجازات ممنوع است
	- الزام قانونی
دادگاه خود یا به پیشنهاد دادستان اجرای علنی مجازات را ضروری تشخیص دهد ←	- یا در صورتی که به لحاظ آثار و تبعات اجتماعی بزه ارتكابی
	- نحوه ارتكاب جرم
که در این صورت لازم است اجرای علنی مجازات را در رأی تصریح کند.	- سوابق مرتکب
	- بیم تجری او یا دیگران

تعویق اجرای مجازات

- ۱- دوران بارداری
- ۲- پس از زایمان حداکثر تا ۶ ماه
- ۳- دوران شیردهی حداکثر تا رسیدن طفل به سن ۲ سالگی
- ۴- اجرای مجازات شلاق در ایام حیض یا استحاضه
- ۵- هرگاه محکوم علیه به بیماری جسمی یا روانی مبتلا باشد و اجرای مجازات موجب تشدید بیماری و یا تأخیر در بهبودی وی شود.

اجرای احکام در محاکم نظامی



- اجرای احکام دادگاه های نظامی مطابق مقررات قانون آیین دادرسی کیفری



به عهده دادرسی نظامی صادر کننده کیفرخواست است.

نکته: پس از قطعیت آراء دادگاه ها ← قاضی اجرای احکام مکلف است خلاصه ای از رأی را به یگان مربوط ابلاغ نماید.

وظایف قاضی اجرای احکام کیفری:

- الف- صدور دستور اجرای احکام لازم الاجرای کیفری و نظارت بر شیوه ی اجرای آنها
- ب- نظارت بر زندان ها در امور راجع به زندانی ها
- پ- اعلام نظر درباره ی زندانی های واجد شرایط عفو و آزادی مشروط مطابق قوانین و مقررات
- ت- اعطای مرخصی به محکومان براساس قوانین و مقررات
- ث- اتخاذ تصمیم درباره محکومان سالمند، مبتلایان به بیماری های روانی و بیماری های جسمی صعب العلاج و سایر افراد محکوم نیازمند به مراقبت و توجه ویژه (از قبیل صدور اجازه ی بستری برای آنها در مراکز درمانی بر اساس ضوابط و مقررات)
- ج- اجرای سایر وظایف که به موجب قوانین و مقررات برای اجرای مجازات ها وضع شده یا برعهده ی قاضی اجرای احکام کیفری یا ناظر زندان قرار گرفته است.

عملیات اجرای رأی

با دستور قاضی اجرای احکام کیفری شروع می شود و به هیچ وجه متوقف نمی شود، مگر در مواردی که قانون مقرر نماید.

نکته: آراء کیفری به دستور و تحت نظارت قاضی اجرای احکام کیفری اجرا می شود.

رفع ابهام و اجمال رأی ← با دادگاه صادر کننده رأی قطعی است.

رفع ابهام و اشکالات مربوط به اجرای رأی ← با قاضی اجرای احکام کیفری که رأی زیر نظر او اجرا می شود، است

اجرای تعلیق مجازات

- قاضی اجرای احکام کیفری، محکوم علیه را احضار و در صورت عدم حضور بدون عذر موجه، جلب می کند.
 - با حضور محکوم علیه، دستور یا دستورهای دادگاه، چگونگی اجرا و ضمانت عدم رعایت آنها را به وی تفهیم و ابلاغ می نماید.
- در صورت تعلیق اجرای مجازات

اگر محکوم علیه پس از سپری شدن حداقل شش ماه از مدت تعلیق اجرای مجازات، به طور مستمر حسن اخلاق و رفتار نشان دهد:

قاضی اجرای احکام کیفری، مراتب را با پیشنهاد کاهش مدت تعلیق یا لغو تمام یا برخی از دستورهای تعیین شده، به دادگاه صادر کننده حکم اعلام می کند.



دادگاه در وقت فوق العاده در مورد پیشنهاد قاضی اجرای احکام کیفری تصمیم می گیرد.

نکته: در صورت عدم پذیرش پیشنهاد از سوی دادگاه، قاضی اجرای احکام کیفری می تواند هر دو ماه یک بار مجدداً اجرای این ماده را به دادگاه پیشنهاد نماید.

چگونگی محاسبه ایام بازداشت قبلی افراد غیر نظامی

- ۱- هر روز بازداشت معادل یک روز حبس
- ۲- هر روز بازداشت معادل سه ضربه شلاق
- ۳- هر روز بازداشت معادل چهارصد هزار ریال جزای نقدی
- ۴- هر روز بازداشت معادل یک روز جزای نقدی روزانه
- ۵- هر روز بازداشت معادل هشت ساعت خدمات عمومی
- ۶- هر روز بازداشت معادل پنج روز از دوره مراقبت

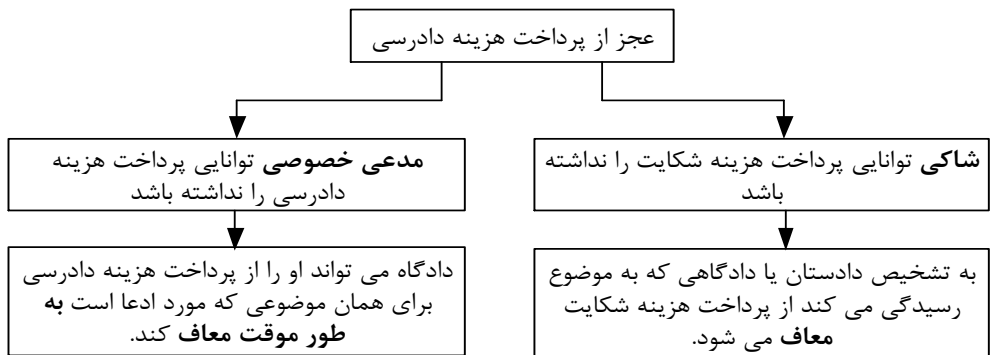
محاسبه ایام بازداشت قبلی نظامیان

- ۱- کسر سه روز از مدت اضافه خدمت به ازای هر روز بازداشت قبلی
- ۲- کسر چهار روز از مدت انفصال موقت از خدمت به ازای هر روز بازداشت قبلی
- ۳- کسر پنج روز از مدت محرومیت از ترفیع به ازای هر روز بازداشت قبلی

بخش ششم: هزینه دادرسی

پرداخت هزینه دادرسی:

شاکي بايد هزینه شکایت کیفری را برابر قانون در هنگام طرح شکایت تأدیه کند. مدعی خصوصی هم که به تبع امر کیفری مطالبه ضرر و زیان می کند، باید هزینه دادرسی را مطابق مقررات مربوط به امور مدنی بپردازد.



نکته: رسیدگی به امر کیفری را نمی توان به علت عدم تأدیه هزینه دادرسی از سوی مدعی خصوصی به تأخیر انداخت.

نحوه استیفای هزینه دادرسی

- قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است هزینه دادرسی را از محل محکوم به استیفاء کند.

استثنا: و مگر آنکه محکوم به از مستثنیات دین بوده یا به میزانی نباشد که موجب خروج محکوم له از اعسار گردد.

.....آیین دادرسی کیفری

ماده ۵۶۰- شاکی و متهم بابت هزینه انتشار آگهی، ایاب و ذهاب گواهان، حق الزحمه کارشناسان، مترجمان و پزشکان و سایر اشخاصی که به تشخیص مقام قضایی احضار می شوند



وجهی نمی پردازند و هزینه های مذکور از اعتبارات مربوط به قوه قضاییه پرداخت می شود.

نکته: اما هر گاه اقدامات مذکور بنا به درخواست شاکی صورت گیرد:



شاکی باید هزینه مقرر را مطابق قوانین و مقررات و تعرفه های مربوط، در مهلت تعیین شده پرداخت کند.

- در صورتی که شاکی ملزم به پرداخت هزینه های مذکور باشد و از پرداخت آن امتناع کند:

- هزینه مذکور از اعتبارات مربوط به قوه قضاییه پرداخت می شود.
- مراتب به اطلاع دادستان می رسد تا به دستور وی و از طریق اجرای احکام مدنی
- با توقیف و فروش اموال شاکی، با رعایت مستثنیات دین، معادل هزینه پرداخت شده اخذ و به حساب مربوط در خزانه داری کل واریز شود.

نکته: در صورتی که به تشخیص مقام قضایی، شاکی قادر به پرداخت هزینه های فوق نباشد، هزینه از اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می شود.

نکته: در هر صورت از متهم هیچ هزینه ای اخذ نمی شود.

- شاکی یا مدعی خصوصی می تواند در هر مرحله از دادرسی تمام هزینه های پرداخت شده دادرسی را طبق مقررات از مدعی علیه مطالبه کند؛ دادگاه پس از ذی حق شناختن وی مکلف است هنگام صدور حکم، مدعی علیه را به پرداخت هزینه های مزبور ملزم کند.

نکته: هرگاه شخصی که به موجب حکم دادگاه مسئول پرداخت هزینه دادرسی است فوت کند، هزینه مذکور از ما ترک وی وصول می شود.